

سرود « ملت » ۳۰ گانہا

دنیروی ہستار

فردان زان زانتشت

دکتر حسین وحیدی

سرود «هات» ۳۰ «گاتها»

دونیروی همستار

در فرزان زرتشت

دکتر حسین وحیدی

انتشارات اشا

چاپ اول

تاریخ: اردیبهشت ماه ۱۳۶۰

حق چاپ برای نویسنده محفوظ است

www.KetabFarsi.com

این دفتر با یاری رادمرد بهدین
"نیک اندیش" چاپ شده است.

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

.....

پیشگفتار

هات ۳ گاتهایکی از ژرفترین و پربارترین و دل‌انگیزترین بخش‌های گات‌هاست. در این بخش اشوزرتشت با اندیشه ژرف و بینش روشن، جهان بینی خود را در بالا - ترین مرز درستی و استواری آشکار می‌سازد. این جهان بینی بر پایه همزادی و همستاری است بدینسان که جهان هستی آوردگاه دو مینو و دوکش و دو نیرو و دو گوهر همزاد و همستار است و همه پدیده‌ها و رویدادهای هستی از برخورد و گلاویزی این همزادی و همستاری برمی‌خیزد.

بازتاب این تربیت هستی در اندیشه و منش آدمی و زندگی‌ها زمانی آو به دوچهر "سپنتامن" و "اهرمن" در می‌آید که سپنتامن، اندیشه نیک و سازنده است و اهرمن اندیشه بد و ویرانگر و رفتار و کنش آدمی از چیرگی هر یک از این دو چهر در اندیشه وی پیروی می‌کند، همچنانکه ساختار و کنش‌های‌ها زمانی نیز بازتابی از چگونگی فرمانروایی هر یک از دو نیروی یاد شده است.

در فرزان اشوزرتشت، در جنگ بین سپنتامن و اهرمن، بر اثر نبرد و پیکار پیگیر مردمان درست‌اندیش سازنده با نیروهای ویرانگر و تباهنده سرانجام پیروزی سا نیروهای سازنده است.

در فرزان اشوزرتشت سوشیانس‌همان امید به پیروزی مردمان نیک‌اندیش و سازنده و برآیند کوشش آنهاست که سرانجام در زندگانی مردمان آشکار می‌شود و همه

۱ - تضاد - دیالکتیک

۱ - اجتماعی

کنش‌های اهریمنی را نابود می‌سازد .

بدبختانه همانگونه که درباره همه حستارهای کیش زرتشتی و اندیشه بلنداشو زرتشت کژداوری و کژ اندیشی و کژ گوئی هست در این باره نیز بسیاری از گفته‌ها و داوری‌ها نادرست و برخی همراه با تیره‌دلی است . گفته‌هایی چون جنگ اهورامزدا و اهرمن و بودن دو خدای نیکی و بدی و بخش کردن همه سازه‌ها و نیروهای گیتی به دو بخش نیک و بد ، گفته‌هایی است که هرگز با راستادی اندیشه‌های اشوزرتشت و درو نماییهات ۳۰ و دیگر گفته‌های گاتها سازگار نیست . نویسنده این دفتر کوشیده است با برگردان هات ۳۰ همانند هات ۲۹ آنرا با زیبایی شعر گونه گزارش نماید ، گویانکه هرگز این دفتر نمی‌تواند آنچه را که در هات یاد شده آمده باز گو کند . برای آگاهی از درونمایه هات ۳۰ می‌باید دفترهای بسیاری نوشته شود و هریک از واژه‌ها و بندهای آن به شایستگی گزارش گردد . این دفتر پیشگفتاری است بر آنچه در گزارش هات ۳۰ می‌باید نوشته شود .

درباره شماره‌گذاری بخش‌های گاتها یادآور می‌گردد که پسنا که یکی از دفترهای اوستاست ، دارای ۷۲ هات یا بخش است که گاتها که دیرینه‌ترین بخش‌های اوستا و سروده خود زرتشت است در این دفتر است . گاتها هفده بخش است که از هات ۲۸ پسنا آغاز می‌گردد . یادآوری دیگر اینست که چون در این دفتر و دفترهای آینده واژه‌ها و زبانزد های اوستائی و زرتشتی بسیار است سفارش می‌شود که خواننده پیش از خواندن این دفتر ، دفتر "دین پایه زرتشتی" نوشته نویسنده را بخواند .

(۳۰)

(۱) سع. هجده. راند بر این دره. دین و پیغمبر
 و نیزند. هجده. راند بر این دره. دین و پیغمبر
 و نیزند. هجده. راند بر این دره. دین و پیغمبر
 و نیزند. هجده. راند بر این دره. دین و پیغمبر
 و نیزند. هجده. راند بر این دره. دین و پیغمبر
 و نیزند. هجده. راند بر این دره. دین و پیغمبر

ستایش و هومن

اینک سخن می دارم برای آنانکه خواستار شنودند ،
 و برای دانایان ،
 از دو مینو ،
 و می ستایم اهورا را ،
 و می ستایم وهومن را ،
 و می ستایم دانستنی های نیک اشا را .
 تا به رسایی رسید و روشنایی را دریابید .

(۲) در این مورد، قاعده‌های زیر را در نظر بگیرید و این موارد را در نظر بگیرید:

در این مورد، قاعده‌های زیر را در نظر بگیرید و این موارد را در نظر بگیرید:

در این مورد، قاعده‌های زیر را در نظر بگیرید و این موارد را در نظر بگیرید:

در این مورد، قاعده‌های زیر را در نظر بگیرید و این موارد را در نظر بگیرید:

در این مورد، قاعده‌های زیر را در نظر بگیرید و این موارد را در نظر بگیرید:

در این مورد، قاعده‌های زیر را در نظر بگیرید و این موارد را در نظر بگیرید:

پیام بزرگ

بهترین (پیام) را با گوشه‌ایان بشنوید،
 و با اندیشه روشن خود آنرا دریابید،
 و پیش از آنکه رویداد بزرگ در رسد،
 هر مرد و زن از شما برای خویش،
 یکی از دو راه را برگزینید،
 و برستی بپا خیزید،
 و پیام را بگسترانید.

(۴) بیخ پرست - بیخ پرست - بیخ پرست - بیخ پرست - بیخ پرست -
 بیخ پرست - بیخ پرست - بیخ پرست - بیخ پرست - بیخ پرست -
 بیخ پرست - بیخ پرست - بیخ پرست - بیخ پرست - بیخ پرست -

بیخ پرست - بیخ پرست - بیخ پرست - بیخ پرست - بیخ پرست -
 بیخ پرست - بیخ پرست - بیخ پرست - بیخ پرست - بیخ پرست -
 بیخ پرست - بیخ پرست - بیخ پرست - بیخ پرست - بیخ پرست -

دو جایگاه

بند ۴

و آنگاه که آن دو مینو در آغاز آفرینش بهم رسیدند ،
 یکی زندگی را بنیاد نهاد و آن دیگری نارندگی را ،
 و هستی را تا پایان چنین (روندی) خواهد بود ،
 و در (روند زندگی) بدترین جایگاه پیروان دروغ را خواهد بود ،
 و بهترین جایگاه ،
 پیروان راستی را ،

(۶) مدرسه ای که در این باب منظور است، همان مدرسه است که در این باب
 و در این باب منظور است. در این باب منظور است. در این باب منظور است.
 در این باب منظور است. در این باب منظور است. در این باب منظور است.
 در این باب منظور است. در این باب منظور است. در این باب منظور است.
 در این باب منظور است. در این باب منظور است. در این باب منظور است.

اهر یمن خشم

از آن دو کزاندیشان راستی را برنگزیدند،
 زیرا سہنگامی که دو دل بودند فریب بر آنان فرود آمد،
 و از اینرو به اندیشه بد گرائیدند،
 و به خشم رو کردند،
 و هستی مردم را به تباہی کشاندند.

(۸) سید محمد و سید محمد و سید محمد
 و سید محمد و سید محمد و سید محمد
 سید محمد و سید محمد و سید محمد
 و سید محمد و سید محمد و سید محمد
 سید محمد و سید محمد و سید محمد
 و سید محمد و سید محمد و سید محمد
 سید محمد و سید محمد و سید محمد

کیفر و پاداش

بند ۸

و هنگامی که کیفر گناهان آنها فرا رسد ،
 آنگاه ای مزدا ،
 توانایی تو از راه اندیشه نیک (وهومن) آشکار خواهد شد ،
 و آنگاه ای مزدا ،
 آنها خواهند آموخت که دروغ را ،
 به دست راستی بپارند .

(۱) منم که در این دنیا
 و این دنیا را با منم که در این دنیا
 و این دنیا را با منم که در این دنیا
 و این دنیا را با منم که در این دنیا
 و این دنیا را با منم که در این دنیا
 و این دنیا را با منم که در این دنیا

تازه گردانی - سوشیالیسم زندگی

بند ۹

بشود که در (پرتو تو) از کسانی باشیم که این جهان را تازه سازند ،
 ای خداوند خرد و ای بخشنده هستی ،
 باشد زمانی که خرد گرفتار گمراهی شود ،
 راستی بیاری ما آید ،
 و اندیشه ما را بتو نزدیک گرداند .

(۱۰) موافقت با طرح پیشنهادی و اجراء آن
 موافقت با طرح پیشنهادی و اجراء آن
 موافقت با طرح پیشنهادی و اجراء آن
 موافقت با طرح پیشنهادی و اجراء آن
 موافقت با طرح پیشنهادی و اجراء آن
 موافقت با طرح پیشنهادی و اجراء آن

در سایه امشاسپندان

هنگامیکه شکست دروغ پرستان فرا رسد ،
 و پیروزیهای آنها تباه گردد ،
 در آن زمان آرزوهای درونی راستان برآورده گردد ،
 و به جایگاه خوش هومن و مزدا درآیند ،
 و آنان را نیکنامی که برآیند کوشش پیوسته آنهاست خواهد بود .

(۱۱) **مردم ای مردم ،**
هرگاه این آئین را که فرستاده مزداست دریا بید ،
(ائینی که) کیفر رنج دیرنده و پایا برای پیروان دروغ می خواهد و شادی و سود
برای راستان ،
آنگاه (در پرتو این آئین) به جهان فروغ بی پایان درمی آئید .

جهان فروغ

بند ۱۱

ای مردم ،

هرگاه این آئین را که فرستاده مزداست دریا بید ،

(ائینی که) کیفر رنج دیرنده و پایا برای پیروان دروغ می خواهد و شادی و سود

برای راستان ،

آنگاه (در پرتو این آئین) به جهان فروغ بی پایان درمی آئید .

بربال و هومن

اینک سخن میدارم برای آنانکه خواستار شنودند ،
و برای دانایان ،
از دو مینو ،
و می ستایم اهورا را ،
و می ستایم وهومن را ،
و می ستایم دانستنی های نیک اشا را ،
تا به رسایی رسید و روشنایی را دریابید .

هر بامداد ،
پیش از برآمدن آفتاب ،
آن زمان که جهان رنگ تازه می گرفت ،
و کران ارغوانی می گشت ،
و خروس سپیده خیز بانگ سپیده دمان برمی کشید ،
از مهرابش^۱ بیرون می شد ،
و همانند هر روز ،
نگران پیرامون و فرادید خویش ،
به اندیشه فرو می رفت .
مهراب او خانه خرد بود و خانه اندیشه بود ،

خانه مهر بود و خانه وهمن بود ،
دیرگاهی بود که او بدین مهرباب آمده بود ،
مهرابی در دل کوهستانی آرام ،
با ستیغ‌های برافراخته ،
و دامن‌ها و دره‌های سوسبز ،
او بدین جای آمده بود ،
تا آرام و دور از همه هیا بانگ‌ها ،
ببندیشد و بسنجد و رازهای هستی و زندگی را دریابد ،
و برای آنها پاسخ و چاره بجوید .
پیامبر راستی ،
اشو زرتشت اسپنتمان ،
در زمانی دراز ،
برتیزبال وهمن ،
پهنه آسمانها را در نور دیده بود ،
و از فراترین فرازها ،
با دیده خرد و بینش دل ،
همه چیز را دیده بود و همه چیز را دریافته بود .
و اینک ،
دیده‌ها و شنیده‌ها و اندیشه‌ها و دریافته‌های ژرف و گهربار خویش را ،
با واژه‌هایی زرین ،
و سرودهایی زمردین ،
به خامه می‌کشید .
او می‌گفت و می‌سرائید ،
و دیری نمی‌گذشت ،
که سرودهایش ،
همانند پرتو خورشید ،
سرزمینها و مرزها و بوم‌ها را در می‌نوردید ،
و بردلبها و جانها می‌نشست ،
و بغانها گرمی و روشنایی می‌بخشید .

پیامبر راستی ،
زرتشت اسپنتمان ،
نخست از دانایی یاد می‌کرد ،
و برای دانایان سخن می‌گفت ،
چون خود تندیس فرزنگی و دانایی بود .
او پیکار آغازینش با نادانی بود ،
با گمراهی بود ،
و با نابخردی بود .
ستایش بزرگ پیامبر پیوسته از ،
چیستا و چیستی^۱ بود .
"از دانش و آگاهی بود ،
که به مردمان ،
درستی و سپیدی بخشاید ،
و راهبر مردمان است به ،
به نیکی و پیروزی .

"می‌ستایم ،
درست‌ترین دانش ورجاوند مزدا داده را که ،
راه نیک نماید ،
و به گذرگاه نیک گشاند ،
و آنچه را که دلخواه است ،
و آنچه را که در آماج است ،
بانجام رساند ،
و گشایش نیک بخشاند ."

ای دانش ،
هرگاه فراروی من روی ،

۱ - واژه‌های اوستایی چیستی و چیستا بمعنای دانش

با من باش تا به تو برسم ،
و هرگاه از من بازپس شوی ،
بشتاب تا مرا دریایی .^۱

از دیدگاه پیامبر راستی ،
همه خوشی‌ها و شادی‌ها و بهزیوی‌ها از دانش است ،
از دانش است که کشور آباد گردد ،
راه‌های هموار در دل کوه‌های سخت و بلند پدید آید ،
توان و سود همگان فراهم شود ،
و آشتی و دوستی و رامش و آسایش گسترش یابد .
پیامبر راستی ،
همچنین خرد را می‌ستود ،
و سخن اندیشه انگیز دل آگاهانه^۲ را می‌ستود .

" می‌ستاییم خرد سرشتی و خرد دریافتنی ،
و توانایی شناخت همه بودها و هست‌ها ،
و فرهنگ فرهنگ‌ها ،
سخن ورجاوند دل آگاهانه اندیشه انگیز ،
که مردمان را در گذرگاه بدی و نیکی ،
از دروخ بدی برهاند ،

و بسوی بهشت خوبی‌ها که سرچشمه خوشی و رامش و روشنایی است برساند .^۳

و پیامبر راستی

وهومن را می‌ستود

خرد در هستی و خرد در اندیشه آدمی را ،

۱ - هفتن یشت

۲ - مانتره = سخن اندیشه انگیز دل آگاهانه .

۳ - خرده اوستا - ستایش خداوند یکتا

خرد نهفته در همه پدیده‌ها و رویدادها ،
و خرد پاک و فزاینده ،
که پرتو آفرینندگی مزداست ،
و همه نیکی‌ها و فزاینندگی‌ها و آفرینش‌ها و گسترش‌ها از اوست .
پیامبر راستی ،
هنگامی که برآمدن و فرو شدن خورشید و آفتاب را می‌نگریست ،
هنگامی که روشنایی روز و تاریکی شب را می‌پاشید ،
هنگامی که روئیدن و شکفتن و پژمردن و مردن گل را میدید ،
هنگامیکه آمد و شد و زایش و میرش انسان و همه جانداران را درمی‌یابید ،
و هنگامی که در فراخنای هستی ،
بیکران پدیده‌ها و بیشمار رویدادها را می‌پژوهید ،
به اندیشه فرو می‌شد ،
و سرانجام ،
در درون همه این دیدنی‌ها ،
وهومن را درمی‌یافت ،
خرد هستی‌را ،
و برای شناخت خرد هستی بود که ،
دانش و دانائی را می‌ستود و می‌فرمود :

” دانا می‌باید با دانش خویش نادان را بی‌اگاهانند .
نشاید که نا بخردان و نادانان در گمراهی بمانند ”

به کسی باید گوش فراداد ،
که از راستی برخوردار است ،
به آن دانائی که ،
درمان بخش زندگانی است ،
آنکه دانش را می‌ستاید ،
برای نیک اندیشیدن و نیک گفتن و نیک رفتار کردن ،
و برای گامیابی ،

آن راست ترین آفریده ورجاوند مزدا ،
که نیرو به پاها و شنوایی به گوش‌ها و نیرو به بازوها و درستی به سراسر تن و
پایندگی به سراسر تن بخشد .

” همه اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک از دانش و آگاهی است ،
و همه اندیشه و گفتار و کردار زشت از نادانی است .

پیامبر راستی ،
در زندگی مردمان نیز ،
همه چیز را برخاسته از خرد و اندیشه می‌دانست .
او هنگامی که به پیرامون خویش می‌نگریست ،
و هنگامی که کز اندیشی‌ها و کز گوئی‌ها و کز کردار و ربهای مردم را میدید ،
درمی‌یافت که همه اینها از کم توانی و کم سویی فروغ خرد و اندیشه در مردمان
است .

او سخن‌های پوچ و باوه و دل‌آزار مردمان را می‌شنید ،
و در پس هر گفته و واژه‌های که گوش و دل را می‌آزرد و می‌خراشید ،
خردی شکسته و اندیشه‌های تاریک و نارسا را میدید .
خرد و اندیشه‌های که ،

گره‌ها و آزارهای روانی ،
کوچکی و پستی و زبونی ،
پندار باقی و سبک مغزی و کز اندیشی ،
دروغ و ترفند و فریب ،
توان و فروغ را از آن برگرفته است .

پیامبر راستی ،
میدید که چگونه مردمان ،
بجای پیروی از خرد روشن و اندیشه درست ،
با انگیزه پندارهای سست و با انگیزه خواستها و آرزوهای پست و پلید خود ،
از راه درست و شایسته زندگی دور می‌شوند ،

و پای در بیراهه و تاریک راه‌های می‌گذارند ،
که پایان آن ،
جز رنج و درد و دریغ چیز دیگری بجا نمی‌گذارد .
پیامبر راستی ،
اشوزرتشت اسپنتمان ،
که خود تندیس خرد و نیک اندیشی بود ،
و با خرد روشن و بینش درست خود ،
همیشه چیز را خردمندانه میدید و خردمندانه درمی‌یافت ،
بعردمان هشدار می‌داد ،
و آنها را به پیروی از خرد روشن و اندیشه نیک فرامی‌خواند .

" رفتار به خرد کنید که هر چیزی درگیتی به خرد آفریده شده است .
با خرد همیشه در آسایش و بی‌خرد همیشه در رنج است .
با خرد زنده و بی‌خرد مرده را ماند .
خوبی و بدی زندگی و فراخی و تنگی روزی از خرد است .
خرد از گرفتاری برهاند و بی‌خردی به گرفتاری بیفکند .
خرد پاسبان جان و نگهبان تن است .
خرد هم در توانایی خوب است و هم در کم‌مایگی .
به گاه توانایی خرد یارودر کم‌مایگی پشت و پناه و پاسبان توست .
توانایی از خرد است ،
سروری از خرد است
رادی از خرد است ،
دینداری از خرد است
گارآمدی از خرد است ،
نیکوگاری از خرد است ،
توانگری از خرد است .
و بهروزی و بهزیستی و بهگامی از خرد است . "

و پیامبر راستی ،
 اهورا را می ستود ،
 و دانستنی های نیک اشا را می ستود ،
 ستایش پیامبر از اهورا ،
 ستایش از خرد هستی و نیروی بخرد و بهنجار و پوینده و آفریننده هستی بود ،
 و نکوهش خدایان پنداری بود ،
 نکوهش بی خردی در شناخت هستی و سرچشمه هستی بود ،
 نکوهش پندارهایی بود ،
 که نیروی اندیشه و خرد مردم را به گمراهی و تباهی کشانده بود ،
 پیامبر راستی ،
 هنگامیکه میدید و می شنید که ،
 چنان مردمان نابخرد و نادان ،
 بجای رو کردن به روشنایی و به فروغ ،
 و به زندگی و به چهرهای زیبای هستی ،
 و بجای اندیشیدن و درست اندیشیدن و درست دریافتن ،
 تندیس پندارهای تیره و نابخردانه خود را به ،
 به چهر خدایان پنداری و "بت" و "دئوا" درمی آورند و می پرستند ،
 و در پای آن ،
 زندگانی خودوهمه دارشهایی^۱ را که خدای راستین بدانها داده است ،
 و همه کششها و انگیزهها و خواستههای خوشی آورتن و روان خود را به نابودی
 می کشانند ،
 به اندیشههای ژرف فرو می شد ،
 و با دیویسنیها^۲ و اندیشههای تاریک آنها به ستیزه برمی خاست ،
 و جنگ بزرگ زمان پیامبر ،
 جنگ باورمانی و اندیشهای ،

۱ - نعمت

۲ - پرستندگان خدایان پنداری

میان مزده‌پسني‌ها و ديويپسني‌ها بود .
مزده‌پسني‌ها پهروان فروغ و راستي و كار و آباداني بودند ،
و ديويپسني‌ها پهرو تاريكي و دروغ و دست يازي و تاراج ،
مزده‌پسني‌ها ،
اهوراي آفريننده و شادي آفرين و سازنده را مي‌پرستيدند ،
و ديويپسني‌ها ،
خدايان پنداري ،
تنديس خواستهاي بدانديشانه و تاريك و ويرانگر خود را .
و در برابر ديويپسني‌ها بود ،
که پيامبر راستي ،
افرازنده درفش درخشان مزداپرستي و پاكي و راستي ،
سخن مي‌گفت ،
و اندیشه‌هاي والا و بلند خود را به رشته سرود مي‌کشيد .
سخن و سرودي که بازتاب آن‌ها چنين بود :

اي ديويپسني‌ها ،
اي پويندگان راههاي تاريك ،
و اي گمراهان ،
دست از دثواهاي خود بشوئيد ،
ان دثوايي که ساخته پندارهاي شماست ،
دثوائي که ،
تنديس ترس‌ها و ناتواني‌ها و اميدها و دلهره‌ها و آرزوها و خواستها و ناآگاهي-
ها و ناداني‌هاي شماست ،
دثوايي آدمي‌گون ،
نشسته بر آسمانها و زمين ،
که بر اندیشه و دل و جان و گفتار و کردار شما فرمان مي‌راند .
دثوايي که ،
گاه شما را اميد مي‌بخشد ،
و گاه مي‌هراساند ،

گاه می نوازد ،
 و گاه می آزارد ،
 گاه خشمگنانه کیفر می دهد ،
 و گاه نرم دلانه به پاداش می رساند .
 آن دشوارا ،
 از اندیشه خود بزدائید ،
 و به خدای راستین یگانه رو کنید ،
 به آفرینش ،
 و نمودهای آفرینش ،
 به آفریدگار و آفریده ها .
 دیدگان خود را بکشایید ،
 و اندیشه خود را بگسترانید ،
 ببینید و بشنوید و بیندیشید و بخوانید و بیاموزید و دربیابید و بسنجید و باز
 بکاوید و برگزینید .
 به نمودهای آفرینش بنگرید ،
 به چهرهای گوناگون ،
 زایش و جنبش و رویش و بالش و فروزش و فراورش و کاهش و میرش ،
 آسمان را بنگرید ،
 در شبانگاه ،
 چشمک ستارگان و پرتوافشانی و پویش ماه ،
 و به بامداد ،
 برآمدن و درخشش و تابش خورشید را .
 و در پهنه زمین ،
 بگردید و ببینید و بیازمایید ،
 دریاها و کوهها و رستنیها و جانورها را ،
 و نمودها و پدیدههای بیشمار دیگر را .
 خدا را این گونه بشناسید ،
 که اگر این چنین شناختید ،
 در خواهید یافت که ،

خدا و آفریدگار یعنی :
فزاینده‌گی و رویندگی و آفرینندگی ،
خدا یعنی :
زیبایی و مهر و پیوستگی ،
خدا یعنی :
سازندگی و بهسازی و رامش و شادمانی .
اگر خدا را این گونه شناختید ،
آنگاه ،
به همه نمودهای آفرینش ،
و به همه نیروهای سازنده و بهساز هستی ،
و به همه مردمان نیک آفریننده ،
مهر می‌ورزید ،
و به زوارش نیروهای آفرینش و مردمان نیک آفریننده در می‌آئید .

" سپاس به آفریدگار بزرگی که ،
با نیروی دانش همیشگی و برتری خویش ،
امشاسپندان و ستودگان ،
بهین روشنایی و سرای سرود و گردآسمان ،
خورشید رخشنده و ماه تابان ،
و بیشمار ستارگان ،
و باد و هوا و دانش و آب و گیاهان ،
و فلزها و جانوران و مردمان را آفرید .
ستایش و ستایش خدای نیک‌کرداری که ،
از همه آفریدگان گیتی ،
آدمی را با دهش نیروی سخن‌گویی و هوش و داد ،
بر دیگر آفریدگان شهریاری بخشید ،
تا با بدگاران هم‌وردی و پیکار کند و بر آنان چهره گردد .
ای آفریدگار نیک‌کردار ،
کارهای خود بخواست تو کنیم ،